

بچه‌های فراموش شده!

[خسرو میشر]



زن نگاهی به دستپاشی اخذ کرده، دستپاهی که عمری عشق را نثار مردی کرده بود که حتی معنای عشق و محبت را نمی‌دانست. اکنون پس از ۲۲ سال زندگی مشترک که به خاطر نفقه پسر و دخترش در راه‌های دادگاه خانواده، از این اتاق به آن اتاق برود، تا بتواند مبلغی را به عنوان نفقه بچه‌هایش از شوهر سابقش بگیرد.

زن که از سر اجبار هر چند ماه یکبار مجبور به بیمودن این مسیری است با صدایی آلود می‌گوید از دوندگی در راه‌های دادگستری خسته و کلافه شده است. اما چاره‌ای ندارد. او برای تأمین مخارج زندگی فرزندان مجبور به دریافت چندرغاز از مردی است که همه چیز را از بچه‌هایش دریغ کرده است.

زن در راهروی مجتمع قضایی خانواده - ونگ - که به همراه دختر ۱۰ ساله و پسر ۱۴ ساله اش می‌بهرانه منتظر است که از سوی منشی دادگاه به داخل فرخوانده شود. او نگاهی به بچه‌هایش و پویا و پریسا - انداخته و یاد آورد که پس از ۶ سال نذر و نیاز زندگی‌اش با یک دختر و پسر و دو فرزند پسران مشخص نازایی، خانواده پویا را به آنان عطا کرد و پس از ۳ سال نیز پریسا به دنیا آمد.

منیزه اهی کشید، بعضی گلوشی می‌آمیفت. همه چیز از یک میهمانی شروع شد. منیزه خانواده متوسطی است اما به رغم مخالفت پدرش که می‌گفت سرش صلاحیت دامادی خانواده را ندارد، سر سفره عقد نشست و با مهریه ۵۵۰ سکه طلا با او پیوند زناشویی بست.

۲ سال از ازدواج شان گذشته بود. سروش که در یک شرکت خصوصی مشغول کار بود به عنوان کارمند نمونه شناخته شد و با این انتخاب موقعیت شغلی و جایگاه وی در شرکت تغییر کرد و به عنوان مدیر بخش خارجی منصوب شد و درآمدش هم چندبرابر افزایش یافت. در همین درآم بود که خانواده سروشی امر را کردند که آنها باید بچه‌ها را بپروراند. اما پس از مدتی مشخص شد که سروش

به دلیل مشکلات هورمونی نمی‌تواند بچه‌ها را باردار کند. بنابراین از همان زمان معالجه‌های پزشکی شروع شد. اما سروش به دلیل اقامت و زندگی در پاریس نتوانست کارهای شرکت به فرانسه سفر کند. از آنجا که این مأموریت طولانی بود بنابراین همسرش منیزه را نیز با خود برد.

سروش در پاریس به معالجه خود ادامه داد و سرانجام پس از ۶ سال صاحب پسری به نام پویا شد. حدود یک سال به همین شکل گذشت تا این که سروش از سوی محل کارش مأموریت یافت برای انجام کارهای شرکت به فرانسه سفر کند. از آنجا که این مأموریت طولانی بود بنابراین همسرش منیزه را نیز با خود برد.

سروش در پاریس به معالجه خود ادامه داد و سرانجام پس از ۶ سال صاحب پسری به نام پویا شد. حدود یک سال به همین شکل گذشت تا این که سروش از سوی محل کارش مأموریت یافت برای انجام کارهای شرکت به فرانسه سفر کند. از آنجا که این مأموریت طولانی بود بنابراین همسرش منیزه را نیز با خود برد.

آلمان برود، درحالی که پریسا دومین فرزندشان متولد شده بود. منیزه این بار به خاطر ۲ بچه خردسالش از سروش خواست که مأموریت خارج از کشور را فراموش کند.

اما همسرش بنای ناسازگاری گذاشت. منیزه هم از آنجا که می‌دانست این مرد دیگر به درد زندگی او نمی‌خورد ناچار رضایت داد تا با بخشیدن مهریه ۵۵۰ سکه طلا از او اعلان بیکاری. چرا که با خود می‌گفت جدایی بهتر از زندگی با مردی هوسران و خوشگذران است.

از سوی دیگر منیزه در دادگاه تلاش بسیاری کرد تا حضانت بچه‌هایش را برعهده بگیرد اما موفق نشد و دادگاه طبق قانون حضانت پسر و دختر را به پدرشان سپرد.

سروش هم در جلسه رسیدگی دادگاه با حالتی بغض آلود به قاضی دادگاه گفت: اگر بچه‌ها کنار من نباشند، یک لحظه هم نمی‌توانم به زندگی ادامه دهم. در حالی بود که منیزه می‌دانست حرف‌های شوهرش کاملاً دروغ است.

سرانجام پس از پایان جلسه دادگاه زن غمگین و به تهیایی به خانه بازگشت، درحالی که اشک‌های بچه‌هایش برقه رافه او پیوند. ۱۰ روز از این ماجرای تلخ گذشت. منیزه تازه از خرید روزانه به خانه آمده بود که رنگ در آیاترمان به سر رسید.

اما منتظر کسی نبود. اما وقتی در آیاترمان را باز کرد با تعجب پویا و پریسا را پشت در دید. از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید.

بابا و ما آورد و گفت چند روزی پیش مادر من بمیان. زن می‌دانست که شوهرش با گرفتن حضانت، قصد ندارد نفقه بچه‌ها را بپردازد. بنابراین سروش روز بعد دوباره بایش به دادگاه خانواده باز شد. مبارزاتش مدرسه‌ها رسیده بود، پسرش باید به مدرسه می‌رفت. اما مرد اصلاً کمکی نمی‌کرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

او مردی نبود که پول برای بچه‌هایش بدهد. بدین ترتیب زن پس از چند ماه دوندگی و جدال با شوهر سابقش به خاطر ناکامی از دریافت نفقه بچه‌ها، ناتوان و خسته موضوع را رها کرد. بنابراین برای تأمین مخارج زندگی خود و دو فرزندش در یک شرکت خصوصی مشغول کار شد. هر چند حقوق کم و کارمندی او کفاف یک زندگی راحت و آسوده را نمی‌داد اما هر چه بود، برای ۲ فرزندش کفایت می‌کرد. او با همین حقوق اندک سرپرستی دو بچه‌اش را به عهده گرفت و آنها را به مدرسه فرستاد. مادر برای این که بچه‌هایش کمبودی احساس نکنند، شب‌ها نیز با ساخت گل‌های مصنوعی و پخت شیرینی و مربای سعی کرد درآمد بیشتری کسب کند. اما هم‌زمان با بزرگ شدن بچه‌ها تأمین هزینه‌های زندگی برای سروش آسان‌تر نمی‌شد. بنابراین برای چندمین بار دریافت نفقه بچه‌ها به دادگاه مراجعه کرد تا این که پس از حدود یک سال رفت و آمد سروش مجبور به پرداخت نفقه بچه‌هایش شد و قرار شد هر ماه مبلغی را به بچه‌هایش به عنوان نفقه و مخارج تحصیل آنان بپردازد. او چند ماه قبل تعیین شده را پرداخت اما نگهان بدون اطلاع قبلی بجز از کشور سفر کرد. اکنون ۳ سال از رفتن او می‌گذرد. در حالی که او اموال بسیاری در تهران و شهرستان دارد. با این وجود فرزندان با سختی‌های فراوانی مواجانه.

● **انظار نظر کارشناسی**
جواد صادقی سرپرست مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ تهران در این باره می‌گوید: همه ما می‌دانیم ادبی در حقیقت هسته اصلی خانواده و محور مهم آن است. از سوی دیگر موضوع حضانت و پرداخت نفقه به فرزندان از مسائل مهم حقوقی و اجتماعی محسوب شده و وظیفه حقوق و قانون آن است که از این مسائل به طور جدی حمایت کند. تاگفته نماند که حضانت نفقه طفل هم حق است و هم تکلیف اما حق مطلق نیست و از نظر دادگاه به مصلحت فرزندان بستگی دارد. بنابراین دوران حضانت در رابطه با پسر و دختر ۷ تا ۱۰ سالگی با مادر است و در صورتی که فرزندان را سر بلوغ برسد می‌توانند به اختیار و انتخاب خود یکی از والدین را برای ادامه زندگی انتخاب نمایند؛ در صورتی که در این صورت پرداخت نفقه فرزندان برعهده پدر است. حال آن که در صورت فوت یکی از والدین حضانت فرزند با زوج دیگر خواهد بود.

از سوی دیگر به استناد ماده ۱۹۹۹ قانون مدنی پرداخت و تأمین نفقه اولاد برعهده پدر است و در صورتی که پدر فوت کرده باشد یا قادر به پرداخت نفقه فرزندان نباشد، پرداخت نفقه برعهده پدر بزرگ فرزندان است. در صورتی که پدر بزرگ فرزندان نفقه بچه‌هایش را بپردازد، اما سروش متوجه می‌شود که فرزندان خردسال به همراه سرپرست مستقیم می‌توانند آنها را برعهده فرزند دیگری بگذارند. اما سروش متوجه می‌شود که فرزندان خردسال به همراه سرپرست مستقیم می‌توانند آنها را برعهده فرزند دیگری بگذارند. اما سروش متوجه می‌شود که فرزندان خردسال به همراه سرپرست مستقیم می‌توانند آنها را برعهده فرزند دیگری بگذارند.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

نیاشد و با خودش مشکلات معیشتی داشته باشد به عهده اجداد پدری و اجداد مادری یعنی مادر بزرگ پدری و یا مادر بزرگ مادری خواهد بود. بنابراین نفقه فرزندان به ترتیب ابتدا برعهده پدر، دوم پدر بزرگ پدری، سوم مادر، چهارم مادر بزرگ پدری و هم مادر بزرگ مادری و پدر بزرگ مادری خواهد بود.

همچنین پدر علاوه بر پرداخت نفقه اولاد، تکالیف دیگری نیز نسبت به فرزندان خود دارد. پدر و مادر موظفند در تثبیت مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر کمک نمایند و نباید آنها را رها کرده و یا به حال خود واگذارند. بنابراین پدر نمی‌تواند به صرف پرداخت مخارج اولاد اکتفا کند بلکه باید در تربیت فرزندانش کوشا باشد. هر که زن و فرزند در سرکشی و مراقبت نکردن نسبت به آنها از مصادیق بارز تخلف مرد نسبت به همسر فرزندانش است.

به گفته سرپرست مجتمع قضایی خانواده اگر پدری با درارویون امکانات مالی از پرداخت نفقه فرزندان خود امتناع کند این مسأله با کفتری دارد و فرزندان وی یا فردی که صلاحیت سرپرستی و نگهداری فرزندان را برعهده دارد، می‌تواند علیه او در این رابطه دادخواست دهد.

همچنین در صورتی که پدر دارای اموال و دارایی‌هایی باشد، اما از پرداخت نفقه به فرزندان خود امتناع کند، آنها می‌توانند از راه دادخواست به دادگاه و دریافت رأی قطعی به میزان نفقه تعیین شده اموال و دارایی پدر را به توقیف کنند. صادقی در این باره می‌گوید: همه ما می‌دانیم ادبی در حقیقت هسته اصلی خانواده و محور مهم آن است. از سوی دیگر موضوع حضانت و پرداخت نفقه به فرزندان از مسائل مهم حقوقی و اجتماعی محسوب شده و وظیفه حقوق و قانون آن است که از این مسائل به طور جدی حمایت کند. تاگفته نماند که حضانت نفقه طفل هم حق است و هم تکلیف اما حق مطلق نیست و از نظر دادگاه به مصلحت فرزندان بستگی دارد. بنابراین دوران حضانت در رابطه با پسر و دختر ۷ تا ۱۰ سالگی با مادر است و در صورتی که فرزندان را سر بلوغ برسد می‌توانند به اختیار و انتخاب خود یکی از والدین را برای ادامه زندگی انتخاب نمایند؛ در صورتی که در این صورت پرداخت نفقه فرزندان برعهده پدر است. حال آن که در صورت فوت یکی از والدین حضانت فرزند با زوج دیگر خواهد بود.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.

سرانجام پس از چند ماه دوندگی با رأی دادگاه سروش موظف به پرداخت نفقه به بچه‌هایش شد. اما سروش به پرداخت نفقه به بچه‌هایش اقدام نکرد.



بسته‌های پوچ

[حسین خانی]

کلاهداران هر روز شکرهای تازه‌ای برای سرکشی کردن مردم ابداع می‌کنند.

در حالی که تلاش کارآگاهان برای کشف یک شیوه با دستگیری عاملان شبکه‌ای به پایان می‌رسد و ماجرای بازداشت چند کلاهدار در روزنامه‌ها منتشر می‌شود، گروهی دیگر طرحی نو ابداع می‌کنند.

به رغم ارائه هندارهای بسیار از سوی پلیس، باز هم شاهد گرفتار شدن تعدادی از شهروندان در تله کلاهداران هستیم. هنوز مدت زیادی از چاپ گزارش‌های مربوط به کلاهداری از طریق فرستادن نامه‌های الکترونیکی نمی‌گذرد. در این شیوه، آنان با تحریک حس زباده‌خواهی و افزون طلبی مخاطبان خود آنها را در تازهای عینکونی خود گرفتار می‌ساختند. در حالی که تعداد قربانیان این گونه دام‌ها هنوز از تعداد انگشتان دست‌ها فراتر رفته بود، پلیس و مسئولان مربوطه با ارائه هشدارهایی مردم را از نیت شیطنی کلاهداران آگاه ساختند. هر چند که مقدمات قضایی و پلیسی این بزکهاران به لحاظ انجام عملیات کلاهداری در فضای مجازی و اینترنت تقریباً بحال و غیرممکن می‌شود، اما همین که کاربران از نیت فرستندگان نامه‌ها آگاهی پیدا کردند، تیر آنان به سنگ خود.

تیران سابق از ندادن. حتی نجره هم ثابت کرده زمان، امیدها و آرزوهای ما را از بین می‌برد. وقتی به یک سال شده به خانه نمونه آهسته بلک می‌زند و با خود فکر می‌کند. از آن روز سرد

اما این بار کلاهداران دیگر عملیات پیچیده‌ای را در نقشه‌های نیککارانه خود انتخاب نکرده‌اند. آنها در تازه‌ترین روش خود به ساده‌ترین شیوه طعمه‌های خود را شکار کرده و به دام انداخته‌اند.

یکی از این مالباختگان بازرس جوانی است که در یکی از نهادهای دولتی مشغول به فعالیت است. او می‌گوید: از اتفاقی که برایم رخ داد حیرت زده‌ام. چرا که همیشه نکات هشدار برای رعایت ایستنی را به خانواده‌ام و دیگران گوشزد می‌کنم اما در مواجهه با این شگرز متعجب شدم. مادرم چند ماه قبل فوت کرد. بنابراین دوستان و همکارانم در نهادهای سازمان‌های مختلف پارچه‌نوشته‌هایی برای تسلیت و همدردی را در مقابل خانه ام نصب کردند. مشخصات کامل من هم روی پارچه‌ها نوشته شده بود.

حدود ۲۰ روزی از برگزاری مراسم عزای مادرم می‌گذشت که مصمم یک تماس با من خبر داد: یک موتور سواری با ارائه بسته‌ای به خانه‌ام، از خود را به یاد یکی از بانک‌ها معرفی کرده و اعلام کرده به دلیل خوشحالی از سوی بانک موردنظر برنده خوش شانس یک سکه بهار آزادی شده‌ام.

بلند می‌شود و گروه روسری‌اش را محکم می‌کند. در راه خانه همان طور که در سکوتم قدم می‌زند از جسم تحقیق‌رویای یکی می‌زند. سبب این خند بلند مجوی روی آب چهار تنش می‌بندد. شاید امید یکبار با دیگر کار خود را کرده و در شیش‌بارقه کمرنگی را روشن ساخته...

او همچنان منتظر است. می‌خواهد پدر و مادر و خانواده‌اش را در آغوش بگیرد. ساعت‌ها با صدای آهسته آهسته از شش و شش و زده‌ها و شب‌های دوری می‌گذرد و می‌شنود. با این که سال‌هاست مادر در همه‌جا همچنان دلتنگ لایب‌های مادر و دوستان نوازشگر پدر است. او همچنان منتظر است و امیدوار. شاید آن روز همین نزدیکی‌ها باشد. اگر سرانجام خانواده‌ای و زندگی‌های را از او شنید باید گفت: در برادرید و با گروه جویندگان عاطفه ۱۶۲۱ ۸۸۷۶ تماس بگیرید.

آرزوی خاکستری

از آن گذشته نامعلوم و گنگ تنها یک نام و یک دوان یکبارده، سیئه به یادگار داشت. در خانه نمونه تا وقتی که بود از زاده صمدی می‌کردند. سرنوشته تمام کودکانی که در پرورشگاه بزرگ می‌شوند تقریباً مشابه هم است. هر یک بلاخره قسمت خانواده‌ای می‌شوند که لابد از داشتن فرزند محروم. درست مثل خود او که فرزند بلبلیس و سلمان شد. از آن روز به بعد هم خارمه صمدیانش زنده.

سال‌ها با خود می‌انیدیش آیا او واقعاً مادر بود که به دنبال آمده بودا چطورا بعد از این همه سال؟ اصلاً چرا سر راهم گذاشته بود که حالا...

آهسته بلک می‌زند. اشک در چشم‌هایش پر می‌شود. نباید گریه کند. حالا سال‌ها پیشترتی گذشته. باز هم فصل تازه‌ای در زندگی‌اش رقم خورده است. ازدواج کرده و ۲ دختر بزرگ دارد. دلایر خودش هم مادر است. گریه هنوز برایش قابل لمس نیست که چرا مردش او را سر راه گذاشت!

سعی کرد طی این سال‌ها همسر و مادر خوبی باشد. هر چند او را و او را خود فرورده است. از وقتی بزرگ‌تر شده بود صحنه‌ها در برایش پررنگ‌تر به نظر می‌رسیدند. بخصوص آن صحنه‌ای که به نام کودکی در خاطره‌اش به شکل جیب کرم شده بود. زنگ برای درشتن آمده بود که ادعا می‌کرد مادرش است. مادر خوانده‌اش از کتک زده و از مقابل خانه دورش کرده بود.

روز مودرنز وقتی به محل موردنظر مراجعه کردم، متوجه شدم اصلاً بانکی در آن منطقه وجود ندارد و بیک مراجعه کننده تنها برای کلاهداری ۴ هزار تومانی آن پارک را آورده است.

روز مودرنز وقتی به محل موردنظر مراجعه کردم، متوجه شدم اصلاً بانکی در آن منطقه وجود ندارد و بیک مراجعه کننده تنها برای کلاهداری ۴ هزار تومانی آن پارک را آورده است.